

235993 - چون در نمازش خشوع نداشته دچار شک شده است

سوال

خواهش می‌کنم به من بگویید چطور می‌توانم طاعت الله را دوست بدارم و از آن لذت ببرم؟ هر بار خارجی‌هایی که مسلمان شده‌اند را می‌بینم که چگونه خداوند آرامش را در دل‌هایشان انداخته گریه می‌کنم چون می‌خواهم مانند آنها باشم و حتی وقتی سخنرانی‌ها و داستان‌های پیامبران و قرآن را می‌شنوم گریه می‌کنم و به مرگ و دیدار با الله فکر می‌کنم. گریه می‌کنم اما یک ساعت یا دو ساعت پس از شنیدن قرآن و سخنرانی‌های دینی به همان حالی که بودم برمی‌گردم و در مورد نماز و خیلی موارد دیگر سهل‌انگاری می‌کنم و این شک به دلم می‌افتد که دارم از دینم دور می‌شوم و مرتد خواهم شد. شک‌های بسیاری به سرم می‌آید و نمی‌توانم از دست آن خلاص شوم. مدتی قبل وقتی با دوستانم بیرون می‌رفتم منتظر این می‌شدم که کی به خانه می‌رسم و دو رکعت نماز می‌خوانم؛ چون نماز را خیلی دوست داشتم و الان هم می‌خواهم به همان حال برگردم اما نتوانستم و حتی وقتی نماز می‌خوانم عجله می‌کنم و احساس می‌کنم در حال فروپاشی هستم. من مطمئنم که دین اسلام همان دین حق است و می‌ترسم در حالی بمیرم که شک کمی در دلم باقی مانده و اسلامم پذیرفته نشود.

پاسخ مفصل

بر اساس سؤالتان واضح است که دچار مبالغه در وسواس شده‌اید که نه تنها مشکلات را بزرگ و پیچیده می‌کند بلکه همانطور که خودتان گفتید شما را به حد «**فروپاشی**» و «**بحران روانی**» حقیقی رسانده که باعث می‌شود دست از تلاش بردارید و شما را به حد یاس کشنده خواهد رساند.

مساله بحمد الله و فضلش آسانتر از آن است که فکر می‌کنید.

شما قبل از هر چیز و بعد از آن الحمدلله مسلمان هستید و به ارکان ششگانه ایمان شهادت می‌دهید. به الله و ملائکه‌ی او و کتاب‌هایش و آخرت و قدر خیر و شر ایمان دارید و تلاش می‌کنید ارکان پنجگانه‌ی اسلام که اولش شهادتین است را به جای آورید و اعمالی که بر عهده‌ی شماست مانند نماز و زکات و روزه و حج را انجام می‌دهید.

همه‌ی اینها از اسباب بالا رفتن جایگاه شما نزد الله سبحانه و تعالی است، چرا که ما همه از مومنان به یگانگی الله و رسالت‌هایی هستیم که فرو فرستاده و به پیامبری و رسالت پیامبرمان محمد. صلی الله علیه وسلم. گواهی می‌دهیم و پایبندی خود به پیروی از ایشان و شریعتشان را اعلام می‌داریم، بنابراین چرا این همه دستاورد ایمانی و حقایق یقینی که بالاترین منزلت و گرمی‌ترین جایگاه را نزد الله سبحانه و تعالی دارد را نمی‌بینی؟!

آیا ما امت محمد - صلی الله علیه وسلم - نیستیم که وعده داده هر کس لا اله الا الله را صادقانه از ته دل بگوید وارد بهشت می شود؟

آیا حدیث ابوزر - رضی الله عنه - از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - را نشنیده‌ایم که فرمود: «این جبرئیل علیه السلام است که در گوشه‌ی سنگلاخ بر من ظاهر شد و گفت: امت خود را بشارت ده که هر کس بمیرد در حالی که چیزی را با الله شریک نساخته وارد بهشت می شود. گفتیم: ای جبرئیل حتی اگر دزدی و زنا کند؟ گفت: بله. گفتیم: حتی اگر دزدی و زنا کند؟ گفت: بله و [حتی] اگر خمر بنوشد» به روایت بخاری (۶۴۴۳).

تو - الحمدلله - به نماز و عبادت خود پایبند هستی اما متوجه شده‌ای در ادای آن همراه با خشوع نوعی کوتاهی داری و نتوانسته‌ای آنطور که شایسته است انجامش دهی و این مشکلی است که بیشتر مسلمانان با آن مواجه هستند، اما مطلوب آن است که به مجاهده‌ی نفس ادامه دهند تا به لذت عبادت که همه‌ی صالحان در پی آن هستند برسند. آنان باید به ثابت بنانی - رحمه الله - تاسی جویند که گفت: «برای نماز بیست سال سختی کشیدم، و بیست سال از آن لذت بردم» به روایت ابونعیم در «حلیة الأولیاء» (۲/۳۲۰).

بنابراین جهاد و شکیبایی در راه عبادت و استمرار در محقق ساختن آن و اخلاص و خشوع در آن همه‌ی فکر و ذکر صالحان و متقیان است و هیچ کس مدعی نیست در این راه به مرحله‌ی کمال رسیده. اما در عین حال این فکر و دلمشغولی نباید باعث نومیدی انسان شود، زیرا الله سبحانه و تعالی کسانی را که از فضل و رحمت او نومید شده‌اند دوست ندارد:

﴿وَمَنْ يَقْتُطْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الصَّالُونَ﴾ [حجر: ۵۶]

(و چه کسی از رحمت پروردگارش نومید می شود مگر گمراهان؟)

الله بندگان را که به رحمت و فضل او بشارت می دهند دوست دارد و بر اساس کرم و سیعش گناهان را می آمرزد و از لغزش‌ها و تقصیرات درمی گذرد، بلکه او - سبحانه و تعالی - می فرماید:

﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفوراً رَحیماً (۷۰) وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَاباً﴾ [فرقان: ۷۰-۷۱]

(مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد پس الله بدی‌هایشان را به نیکی‌ها تبدیل می کند و الله همواره آمرزنده‌ی مهربان است (۷۰) و هر کس توبه کند و کار شایسته کند در حقیقت به سوی الله بازمی گردد).

ابن قیم جوزی . رحمه الله . می گوید: «آرامش در هنگام انجام وظایف عبودیت همان چیزی است که باعث خضوع و خشوع و دور نگه داشتن نگاه و یکسو شدن قلب به الله تعالی می شود آنطور که عبودیت او را با قلب و بدنش انجام می دهد. خشوع نتیجه ای این آرامش و ثمره ای آن است و خشوع اعضای بدن نتیجه ای خشوع قلب است. پیامبر . صلی الله علیه وسلم . مردی را دید که در حال نماز با ریشش بازی می کرد، پس فرمود: اگر قلب او خاشع شده بود اعضایش نیز خاشع می شدند.

حال اگر بگویی اسباب به دست آوردن آن چیست؟

می گویم: سبب آن چیره شدن مراقبت الله بر بنده است آنطور که گویا او را می بیند و هر چه این مراقبت قوی تر باشد حیاء و آرامش و محبت و خضوع و خشوع و خوف و امیدی به دست می آورد که بدون آن دست یافتنی نیست، چرا که مراقبت اساس همه ای اعمال قلبی و ستون آن است که بر اساس آن برپا است، و پیامبر . صلی الله علیه وسلم . اصول و فروع اعمال قلب را در یک سخن جمع نموده و آن سخنش درباره ای احسان است که: «**الله را طوری عبادت کنی انگار او را می بینی**» پس به هر یک از مقامات دین و اعمال قلب بنگر که چگونه همین اصل و منبع آن است.

مقصد آنکه بنده هنگام وسوسه هایی که مزاحم اصل ایمان اوست، به این آرامش نیازمند است تا دلش ثابت بماند و دستخوش گمراهی نشود.

و در هنگام وسوسه ها و افکاری که در اعمال ایمان مشکل ایجاد می کند تا آنکه قوی نشود و تبدیل به غم و اراده هایی نگردد که ایمانش را کم کند.

و همینطور هنگام اسباب ترس تا دلش ثابت بماند و ترسش فرو ریزد.

و هنگام اسباب شادی تا آنکه مرکبش سرکش نشود و از حد نگذرد و به غم و اندوه بدل نگردد»

إعلام الموقعین (۴/ ۱۵۵ - ۱۵۶).

این را بدان که با محافظت از نماز در وقت آن و مجاهده ای نفس برای خشوع در نماز و بزرگداشت الله با نماز، وارد محبوب ترین اعمال نزد الله شده ای، حتی اگر حرکات زبان و اعضایت در مضمون ضعیف و خالی از عمل قلب باشد، چه بسا الله بر قلبت مطلع گردد و دلمشغولی و تلاش صادقانه ات برای رسیدن به آرامش عبادت که در جستجویش هستی را ببیند و آن را به تو عطا کند و همان را به عنوان پاداش مجاهدت و رنجت قرار دهد.

غزالی . رحمه الله . می گوید:

«استغفار با زبان نیز خوب است، زیرا حرکت زبان با استغفار از روی غفلت بهتر از حرکت زبان برای غیبت مسلمان یا حرف اضافه است و بلکه بهتر از سکوت است، و فضل آن در برابر سکوت واضح است، اما در مقابل عمل قلب یک نقصان به شمار می آید.

برای همین است که یکی به شیخ خود ابوعثمان مغربی گفت: برخی اوقات بر زبانم ذکر و قرآن جاری است اما دلم غافل است.

گفت: الله را شکر بگوی که یکی از اعضای بدنت را در راه خیر به کار گرفته و به ذکر عادتش داده و در راه شر به کارش نگرفته و آن را به [سخن] اضافه عادت نداده است.

آنچه وی گفته حق است، زیرا اگر اعضای بدن به خیر عادت کند چنانکه طبیعت آن گردد باعث دور شدن جمله ای از گناهان می شود. بنابراین آنکه زبانش به استغفار خو گیرد اگر از دیگری دروغی بشنود زبانش به آنچه عادت کرده باز می گردد و استغفر الله می گوید، اما آنکه به حرف اضافه عادت کرده زبانش از وی سبقت گرفته و می گوید: چه احمقی هستی و چه دروغ زشتی می گویی!

و این از جمله معانی این سخن الله متعال است که:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [توبه: ۱۲۰]

(همانا الله پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند)

و از معانی این قول پروردگار متعال که:

﴿وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [نساء: ۴۰]

(و اگر [آن زره کار] نیکی باشد دوچندانش می کند و از نزد خود پاداش بزرگی می بخشد).

بین چگونه آن را دو برابر کرد. چرا که استغفار در حال غفلت عادت زبانی او شده تا جایی که با همین عادت شر عصیان از طریق غیبت و لعن و حرف اضافه را از خود دور نموده است.

این دو برابر شدن در دنیا با کمترین طاعات است و دو برابر شدن آخرت بزرگتر است، اگر می دانستند. پس مواظب باش که در طاعات صرفاً آفات را نبینی که باعث شود رغبت در عبادات سست شود زیرا این یکی از نیرنگ های شیطان است که با لعنت خود بر مغروران ترویج نموده و این خیال را در دل آنان انداخته که آنان اهل بصیرتند و خفایا و اسرار را می دانند، بنابراین وقتی دل غافل است چه فایده و خیری در ذکر با زبان است؟!

مردم درباره ی این نیرنگ به سه گروه تقسیم شده اند: ظالم در حق خود، و مُقْتَصِد و سابق در خیرات:

اما سبقت جو می گوید: راست گفתי ای [شیطان] ملعون! اما این کلمه‌ی حقی است که هدف از آن باطل است، بنابراین بی شک تو را دو بار عذاب می‌دهم و بینی‌ات را از دو جهت در خاک می‌مالم حرکت قلب را نیز بر حرکت زبان می‌افزایم. کار او مانند آن است که زخم شیطان را با پاشیدن نمک بر آن مدوا می‌کند!

اما ظالم مغرور در دل احساس تکبر می‌کند که چقدر زرنگ است که به این نکته‌ی دقیق دست یافته، و سپس از آنجایی که از اخلاص قلبی عاجز است همان عادت ذکر زبانی را نیز ترک می‌کند! اینگونه شیطان را یاری داده و از طناب فریبش آویزان می‌شود و مشارکت و موافقت میان آن دو کامل می‌گردد...

اما مُقْتَصِد نمی‌تواند با شریک ساختن قلب در عمل [زبان] شیطان را شکست دهد و متوجه این می‌شود که حرکت زبان بدون حرکت دل نوعی نقصان است، اما از سوی دیگر متوجه کمال آن در برابر سکوت و حرف اضافه می‌شود در نتیجه به آن ادامه می‌دهد و از الله متعال خواهان می‌شود که قلبش را در این عادت خیر به زبان ملحق گرداند.

سابق مانند بافنده‌ای است که شغلش را بد گفتند، در نتیجه آن را ترک گفته و نویسنده شد.

ظالم اما مانند بافنده‌ای است که بافندگی را ترک گفته و جاروکش شده.

و مقتصد مانند کسی است که توانایی نویسندگی را ندارد پس با خود می‌گوید: منکر کم بودن کار بافندگی نیستم، اما بافنده در برابر نویسنده کم است، نه در برابر جاروکش، پس حال که توانایی کتابت ندارم [حداقل] بافندگی را رها نکنم!

اینگونه باید نکوهش آنچه نکوهش می‌شود و ستایش آنچه ستوده می‌شود را فهمید... زیرا اینگونه موارد با قرار دادن در برابر مقابله اثبات می‌شود و شایسته نیست بدون مقابل گرفته شوند و بلکه شایسته نیست حتی ذره‌ای از طاعات و گناهان را کوچک شمرد».

إحیاء علوم الدین (۴/۴۸).

و برخی از حکیمان گفته‌اند: **«أَمَل (آرون) به دست نمی‌آید مگر با عمل».**

منظور این است که شما از این حالت یاس و نومیدی که شیطان در آن واقعتان کرده خارج نمی‌شوید مگر با یاد آوردن رحمت الله و خوش بینی و اقتدای به صالحان و آغاز به عمل و التزام به نماز در وقت آن و وضوی کامل پیش از آن و تأنی و آرامش در حال قرائت نماز و خشوع و اذکار شرعی پس از نماز. همینطور فراموش نکن پی هر نماز بگویی: **«اللهم أعني على ذكرك وشكرك وحسن عبادتك»** (ای الله مرا بر یادت و شکر و عبادت نیکویت یاری ده).

پیش تر در همین سایت به سوال در زمینه‌ی سستی در عبادت و اسباب و درمان آن پاسخ گفته‌ایم: (47565) که می‌توانید از آن بهره‌گیرید.

والله اعلم